



یعنی فاضل فرموده
 که بول فاضل اینست
 التماسات باید پس
 همان فاضل فرموده
 که در مصحف تیره بگوید
 اهو لفظ ما هو
 و نیست و این هم
 مایه دلیل آوردن
 حال است

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا
 مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَصَلَّى اللَّهُ
 الرُّسُلَ أَوْحَیَ إِلَيْهِ الْكَلِمَـتَـتِ وَتَسْلِمُ أَلَمْ نَجْعَلْ
 عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصْحَاءٍ هَدَىٰ كُلًّا فِرْعَانَ
 وَنَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ وَوَلَا تَجْعَلْ لَدُنْكَ
 حُكْمًا مِثْلَ حُكْمِ آلِ فِرْعَانَ وَلَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ

خبر غم خفاکم می باید	خبر غم خفاکم می شاید
نیست مگر که کس او را	که چنان و چنان فدا سازد

در تفسیر این آیه
 که در مصحف تیره
 بگوید اهو لفظ ما هو
 و نیست و این هم
 مایه دلیل آوردن
 حال است

عبد جان چو پنهان است
آنکه این معقل جان بشید
ز آنکه هست آن کریم بنده نوا
فیض بخش همه بفرع و سلا
تو را بخشیدم در کشتی
تو را بخشیدم در کشتی
ذات پاکش سنده از تو
حرم نذر الزم الامین
دکف قدرتش درون برون
کریمش بر حق
ذنیان ایض در عرصا
بعث او با عیش امان همه
لوح سطرین علم منقوش
همه با سوی اوست رومی
استین چون بحیدر است
قول او روحی و غل از فرقان

شکر حق نیز تحت امکان است
غیس بخشید در ایگان بخشید
بی نیاز نیاز ایل نیاز
از کمال جلا و استلا
برتر از قید و مطلق از اسلا
مانده پنهان عین بینا
و خنده لاله الا هو
کرم الاس علم لست آن
همه چونها از دوا و بیه چون
کانبیا هست در مطلق
عاصیانرا وسیله بهر سجا
بغت او زنده بیان همه
یک قلم هر دو کون با خطش
در پناهش سیاه و سرخ و سفید
زیر و هن کشید هست را
خلق او نور خلق او قرآن

در دلو بر دل شکسته دوا
 حاصل می تو هم و اشک
 شیر گردون اسپین بر او
 عوش و کرسی گوی چو گاش
 چشم بد و دولت جاوید
 بیای شود در واق نگار
 افتابش غلام خمیه بر
 شاه دشمن گداز دست
 گوهر ذات خود چون سفت
 شاه یوم جز اعطوف و هم
 روی او تلبه سعادت
 نعت پاکش کرد یار
 صلوات و سلام حق ام
 برو و ایل است یارانش

پیو از نوا می او بنوا
 تاج و تخت لعن کرد لولک
 مهر و مهر سر کند بر او
 لامکان عرض صحن بیدار
 این رخ رو آخرین خوش
 افتابش همان سبزه سار
 آسمان از لال حلقه بگوش
 جز الویش مستیام با
 سن رخ قدر رای الحق
 غوث عالم بهار و فحیم
 کوی کعبه سعادت
 مرز جان نام او تبس را
 قلعه لوح تا بود تمام
 نیکو نام و دوستدار

در طعنت صحابه کبار

خاصه آن چاره بر و در حضور
 است جنت زونی شان

چهار کن کین دین تویم	چار حص حصین کفیم
بادشاهان چار بالش دین	شواران عصه سکین
خاک نعلین شان گز قشیر	سر سه کردیده مهر
در تو لا اگر تراشکی ست	هر کی چار و هر چهار ست
هر کی ان شمس حمانی	بود بر جای خویش پستان
داود هر یک بعد از جهان داد	چار سو جهان آن آباد
حرم قدس جای ایشان	سرین بر پای ایشان
پیشوایان او پیغمبر	بعد از پیغمبر از پیغمبر

منهید و در کتابت رسم و کتابت قرآن
و باعث نظم این در غیر رسمی تع الخ

بشنو ای کاتب کلام	باش از فرمهای حق گاه
فرض آمد نهادن گردن	رسم و متابعت کردن
حفظ آن لازم است	بست معلم آن جوهر گاه
این شکر الله و تعالی	بجاهل عین کایع هدای
سر و نهیک در جهان عالم	بر خطش سر نهاده چون
گفت حمد سر خود من عوام	شد خلاف خط امام حرام

نیت حاجت
نام این حاجت
نیت حاجت

ره نمایان راه دین هر جا
 زانکه احباب و تابعین کبار
 خاصه آن چار تا خلیفه حق
 بعد جد و نیکو گریار
 هر که احباب کشند انکار
 لاجرم بنده سیه فتر
 از سایه گرفتار لباب
 صاف و شیرین چو شهدی
 جامع و مختصر چو در ثمن
 بوستانی پر از گل و یحان
 چشم اهل کمال از دیر
 بگذرد چون بچشم درویشان
 یار باین سنه زار و اج و
 فیض آن بدو ام جاری
 متعنت است و عقیده بعد از آن
 معنی آن صریح و لفظ

۹

کرده احباب بر همین گفتار
 هر روز چو تهاودین مختار
 که از ایشان گرفت حق و فتر
 به چنین رسم داده اند قرار
 موجب کفر او شود این کار
 جابل صرفند عید و حشر
 مستحقه از پی او بی المال باب
 از مردل بر و کمال و مال
 نافع و معتبر چو بار معین
 شهر گشته بخرید انحراف
 باو عین الگمال اندر
 دارد اسیر فاتحه و ایشا
 بر شمشیر قبول تاج نبی
 که رود هر طرف چو ابرها
 زنده است جمیل تر خیال
 عمامه نیست گر نه پیش

پیش اهل سخن بود لبند	خزین عام فهم خاص سپند
قدر این نسخه آثر یان داند	که ازین در کتابها خواند
نظر مضغان بود بصر	عیب جو عیب آور و بر سر
ای خوش آندوستی که چوین بنید	محبت ز راه بر چسبند
خوردن اش نخته تهاست	لیکن بیا و کنن جانت
سال رنج رسوم این طلال	ثبت میکرد پیر و پیرین سال
تا گه بان ماه کامل سپید	کسشید از لال چون چوین
تیر بر لوح ماه سیم شست	نظم حیدر آب زر شست
هر که درونی نظر کند بنیاست	سینه او بنور حق سیناست
تا ابد نور آن هویدا باد	و آن سوادش دل سویدا ^{ماد}

باب اول در حذف منقسمت بسیم قسم اول

مشمول بر وصول و فروع اول در کلیه

باب اول در حذف آغاز	اصل و فروعش همه بنامیم با
سیکتم از الف شروع در آن	رست گو چشم حقیقت آن
مرد ما که صاحب سرند	از سواد علوم دیده و نر
زیر آن بنگرند نور آله	چون در آینه ز روشن ماه

چشم اقتدر لفظ بر معنی

محمود و حروف در معنی

صوفیان چون قناسینند

در مرا یا خلق حق نگرند

فصل اول در جمیع القات و متفرقات دیگر

و اولت بایسته گردیدگیجا

حذف کردن همه مگر مکینا

مثلاً تَبَيَّنَ آدَمُ

چون آمَا صَنَّتُمْ وَأَعْنَانَا هُمْ

مطلقاً حذف کن یا نبی

هم زبانی بنهیه است یا

همچو یا ایضاً و هاسته

نستین یاها تُو و هَا

زاد اول مر و از سوال بر

و سَسَلْ و فَسَلْ كَشْ شَالْ

در میان و لام در همه حال

چون جَلَّ وُ حَلَّ وُ حَلَّ خَلَّ

از بی لام جاره و تاکید

الف ال زان بحذف

لِلَّذِي لِلَّذِي سَوَّلَ لِلَّذِي

لِلَّذِي لِلَّذِي شَالْ وَا

فصل دوم در علام از حذف الف اسماء

و علم که ثلاثی است افزون

هم حذف کرد بمانده مصون

عربی است حذف هر حال

عجمی بشرط استعمال

چون سَكَمِنْ و سَكَمِنْ

ثابت مدولی است

هم نه نامن نیستند

بارها در آید و در ماست

دلیل اور حجی میں کتابت ہے

فمن المفضل ان يقرض عليه ما اراد
المضطر
احفظ

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

[illegible]

بَطْلُ مَا يَهُودُ وَاعْرَضَتْ

هَمْ ثَرْبًا بَرْدُ نَمَلٍ وَنَبَا

أَخْرَجَ لَفْظًا الْكَفْ

شَدَّ عَيْدِي بِفَجْرِ سَبْتِ

أَهْيَا رَأْسِي عَوْنُ سَيِّدِي

شَدَّ لِقَامِي مِنْ فَضْلِهِ زَيْنَاهُ

نِيزَ أَشْرَحَتْ سَبْتِ بَرِّمِ

هَمْ يَقْدِرُ دَوَّجًا غَيْرَ حَلَا

يَسِينُ خَرْفٍ بَرِّمِ حَذَرِ

أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ بِنُورِ

هَمْ جَبْمِنْ أَيْهِ الثَّقَلَيْنِ

كِرَازِ نَجْمِ عَادَ الْوُكُلِ

لَامِ بَادَا وَصَلِ عَيْنِ

كَذِبَ أَوَّلِ مَرَصَاتِ

هَلْ خَزَنِي دَرِ ابْتِدَائِي

هَمْ عَظَمَ أَوَّلِ فَلَاحِ دَوَابِ

لَتَحَدَّثَ بَكْمَفِ سَبْتِ

هَمْ حَرَمَتْ وَقْلَ أَخْرَجَ

فَتَحَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ اللَّهُ

كَرْبَانْدِشِهْ مَشُودْ مَعْلُومِ

يَسِينُ سِينِ أَخْرَجَ خَفَافِ

هَمْ عَيْدِ سَبْتِ قُلْ يَا أَوَّلُ

هَمْ نَزَحَ أَيْهِ السَّحَرِ

وَسَالِ الْكَشْرِقِ أَخْرَجَ

الْفَالِ سَبَا زَنَاسِدِ

أَزِ سَيَانِ شَكْلِ هَمْزِ أَنْدَاكِ

فصل در کلماتی که حذف آن مختلف است

طَيْفِ أَوَّلِ خَرَا عَرَفَ

كُنْ سَجَانِ كِلَاهُمَا تَحْرِيرِ

بِأَزِ اِنْ لَفْظَاهُ بَرِّمِ نَجْلَا

زَالِ عَمْرَانِ نُقْتِهِ بَرِّمِ

نقد سبب

وس

در حفاف

بغیر سبب

الف ب ز

بغیر سبب

سبب

هـ

بغیر سبب

بالاترین سبب

بغیر سبب

هم

فعل

المصاحف ايلي

20

والفصل

الحمد لله

الف ١٢٠

عبدالله بن محمد

مقتل

১৯

مَدِينَةُ الْمَدِينَةِ

5

سیدنا ابی بن

10

ما في المصنف

14.

الف


الفن

۲

الشيخ

...

١٩٠



12/14/19

63

6

والله

...

یابره را دوم بکن است
 فَلْيَقِ الْحَيَّ الْقَوِيَّ سَيِّدَا
 سنجان کبریا را که اسکان
 هم برانی بوسون بنیان
 غل را نه قسْطَرَةً بِنَظْنِ
 عیدک دفع بسوی حج راجع
 هم بحدی بمنزل و روم بدان
 در قصر عیوف شد چنانچنان
 تباغین هیود در احراب
 اَمَرْتُ الَّذِي سَرَّمَا
 خَزَنَتِ فَرِهَيْنِ بِلَا
 نیست یابره گر اندرین کلمات

در حروفیکه ذکر آنها در مت
جزری نیز ثبت و ا
همچنین در عَمَّ السَّجَد
نظم مورد وجود و حذف نسبت

رسالة في
البيان والبيان
البيان والبيان

۲۰۰۰

...

نیز فعلان و مفعول و فعل
 هم مفاعیل و مفعول و فعل
 و آنچه کلمه از رباعی است بجا
 جمله فعلها و مصدرها
 همگی نامبتدیه و خبر
 چون بجا و مشارب طعمها
 کان در میان مکان فرغ
 طایفه خیل حذیق و بنیان
 بانگاش خراش در اموال
 بس شراب یارد و کما
 خاویق و شارب و کبا
 بالواحه فواکه و آلوان
 لایق و لایق و تلخ و طار
 بارحال است اثبات و دیار
 همان و حسب آن و اسرار
 صانع و کافر و بخاف و کاد

هم فعل و مفاعل و افعال
 بافعالی فواعل و افعال
 و آنچه در وی الف بر آید
 الف متقلب و او و ز یا
 جز خرو و نیک گشته است
 ساحل و شط و شفا و طواف
 سار و سار و سار و کسرا
 یاری و بالغ و بیان و بیان
 یا تقاضا و تغایر و انکال
 هم حسا و عدا و هم نافه
 کما هج و حجه و جناح و کبا
 یا مقام مع کواف و اوفا
 یا حجاج امانت و میثاق
 یا اساو و قواعد و اکبا
 فان و انسان و تواف و اقدام
 قابل و قاتل و بیضا و کاد

الجوارح حال كحاج قوت
 هم موازين هم قناطر
 يا منازل منافع وميل
 جاهد و احاق خالدها
 تخاب بواقيام واسجار
 يا تراضوا شفاعتكم
 يا بناد و دن التنازع
 هم رعاك جوار و ريش
 ريفاد و مناص و ريش
 سابقوا قاتل و عمد و ريش
 دامت ازواج و قاصد
 طالع اكواب قاصد
 ذائق و ذاق الطعام
 يا زاصيلكم و قايروا
 استقاموا و امهرجوا
 يا بصائر نهارها و ريش

يا زمقيات خالق و اقوت
 يا زاسفار و سراسا طيل
 سار عواستجلا الاجدا
 لا تحين قاذر غضا
 يا صماقي صيام و اخيار
 يا قلان و حناجر ظلام
 يا ميارون الرشد و الهدى
 يا نمارق مولد و نصيب
 يا اناسي عاصم و ريش
 يا رب الباب يا بغوة حجاب
 يا رقطا و صابرون
 حال مرتاب و خاوية واقع
 ضائق و ضاق يا مقام
 نير اصلا و دايما و اسرار
 لا تخافوا و اخو و ابصار
 يا شعاعين حساسات و انوار

[illegible]

<p>و تقبل اعلايس يسقين باز بعد از آن بجزان نون ان تدين ان تعلمين اللدنق المتناد در هر حال يا ولي دين الحواريين فانتموا يا وليي من بعد مني غير مني ان عبدك خيان</p>	<p>فاسم من دعان يسقين بازان بطريق قاعترن ان يردن ليعبدون بالتدوين صال المتعال باز لا تفطنون دان عقاب يا استعون بدان باز احشون خير تبرجاست باز هم دون بغير بودا</p>
<p>در شروع يا مشتمل بر فصول فضل</p>	
<p>لفظ الدناج همچنان هر جا هم سجان بگير احسن هم انعام دهد انين باز انشي كنون در برابر هم هم لها الذين سجدوا بهدن نوتين و آن مؤمنون انكم كنون</p>	<p>است الفهم بغير از يا زال عمران مكر من استعجن و سائر سوف يوت الله نخيه و ليس است اعلم باز تسكن يوم يات بهو نسخ و كهف همچنان است هم بطه است لفظ تنبعن</p>

فانتموا يا وليي

من بعد مني

سین پر تکیہ کان بیا
یخون نون کن سنون معلوم
نمل اسم بڑی ست اما
آمدون ست واد لعل
بارک شفقون در س
تشفون ہم مل ان بخو
هم صبا داند فط عدا
هم قشیر عباد تا بر مر
تبی یا اگر من اهان هم
اهد کو هم سنون حایا

درج و فاطمت ملک
هم پدید است نزد عجمی
شد با جماع بعد ازش یا
باز اثین فی الله فی المنل
در سبک کالجای نیز حین
باز آن توجیه سخن او جان
هم هر روز متابیر روح است
با فغان شش در رقیق
پس بنیاد المناد هر دو
سپه با اتفاق کن تسلیم

فصل در حذف یا بی سببیم

از قبر کن نظر باین هیئت
وز امام عا قی و شایسته
لک غیر قبر مخرج

اگر حجازی بایست قبل ازیم
 در بقع خفا شده نام
 هست تا با اتفاق بایا

قسم سوم در حذف و اوابض و اصول

واوچون جمع شد فرون

ہر کے طرف کن ہر کے

وكتبه في الجليل
الملك البشير
النون المتقن
في ابيان
النون في الجليل
من الالف الى
بسم الله الرحمن الرحيم
السلام
الحكم في هذه
بالاتفاق ولها
قال البشير
والنون ولم
يقول بالنون
سنة ١٩٠٤

از دو نوش یک کفن تحریر	حرف نوحی را بنویسید
ربنا ارحم الراحمین	تیر نوحی را بنویسید

باب دوم شکر زیادت حاوی بر سه نوع

خامنه من اگر چه خامه شست	خامنه من اگر چه خامه شست
در کف او کلبه شست	در کف او کلبه شست
حبذا طوطی شکر گفتار	حبذا طوطی شکر گفتار
دلبری را بر پرند عیاشی	دلبری را بر پرند عیاشی
سر نهد در بحر مایه و	سر نهد در بحر مایه و
مشک ده در استین	مشک ده در استین
بند و چین از نسیم او	بند و چین از نسیم او
چون دست زینین نهر	چون دست زینین نهر
میکند از سواد مشک گیر	میکند از سواد مشک گیر
چون پوشد کلاه ز نگار	چون پوشد کلاه ز نگار
قد او سرو بوستان جمال	قد او سرو بوستان جمال
نخل بر پیوه در خان بهار	نخل بر پیوه در خان بهار
سر نهد خطه خطه در جاک	سر نهد خطه خطه در جاک
حذف آورد سر سیر در دست	حذف آورد سر سیر در دست

کذا مغفرة ذرة
 عقاب و ذوات کرم
 دوزخ کمال دوز
 الفضل و ما کان
 مشک و حش و ق
 شمس ۱۳
 مبد

چون ازین دشتهای قدیم
 اندرین شهر را عالم او شست
 بر عسکرم شد چنان محکم
 که سرخوش بافت بلبل و قمر

نوع اول در زیادت الف مستطیل سه فصل اول و دوم و سیم

از پی واد هم جمع می شود چون فلقوا و سلبوا شل و هر کس که می در سربو ادان امروا الف از بعد او باید کرد نیز تملوا لیربا و ریا هم جاور و کان فاق ان سقو هم و تهدا حشر انهم یبق الدار و شوه هم یخیا	پس الف را سخت افزون کرد چون یوین یوا الو هر جا یکد و شک و شش نمی یکد آخرت الف بر جا فصل مطلقا جمع چه همچو اذ و کرست و آخر لیک خند و گشت و یابو هم کان یحق بدان هم زوفان عتق و رین لفظ کان است و در بین
---	---

فصل دوم در زیاده الف متعق علیه

من قایلین
 از پی واد هم جمع می شود
 الفی بعد از و سلبوا
 الفی بعد از و یبق
 از پی واد هم جمع می شود
 حشر انهم یبق الدار
 و شوه هم یخیا
 که الفی بعد از و یبق
 حشر انهم یبق الدار
 و شوه هم یخیا

و در میان و در میان
 و در میان و در میان
 و در میان و در میان

تبريد الكليان

الحمد لله الذي
يأمر المؤمنين
بذلك

11/20/2014

من نصارت -

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

<p> آقا این گفت بنیادوان هم با همید بذر ایت اند اولین است و موفیقش جزوی گفت در چهار خمر </p>	<p> آقا این گفت نیز در عمران اول نون یا تیکو بنگر در دوم اند آمده آن پیش الف مد زیاده در تخریر </p>
---	--

نفع نجوم در زیادت او

و آفرینید بعد هفت روز
سایه نیکو اگر چه شد بجای
مختلف را و ملکیت
لیکن اینجا نیست در آن

باب سوم مشتمل بر ستم فقره مشتمل بر مازده فضل

چون قلم در نوشتن آمد را
مهره مهر گردمانده سپهر
بهر باب سوم پیاپی بنده
بزنایند کار خویش بسره
کاخندش کشید مهره مهر

فصل اول در رسم خفہ ساکن

۱- مردان ساکن استبداطا هر
۲- سطلقاچه بطورچه در آخر
۳- بایف ریمش از خبر باشد

[illegible][illegible]

بابت وکالت
ادو انجمن
محکمہ داد و دیالہ
محکمہ منظم
ادو محکمہ مال
محکمہ مال

عالمهم في غيرنا ولا في المدينة والوالي
طوفان دربار الخوارزمي

نسخه کتابخانه
این کتاب در کتابخانه
مخطوطات به شماره
۱۰۰۰۰ ثبت شده است
مقتضی بایان
و اتقوا جسدیها
مطهره فله

التی به صورت

مکتوبه شده است

در بقیه

فاز از تشریفاتی که

مقتضی

و او بنویس که بود و منموم	و او بنویس که بود و منموم
همچو آتدین چو آتدین با آتدین	همچو آتدین چو آتدین با آتدین
نیز هقی هقی است بیا	نیز هقی هقی است بیا
همچنین بعد از کادار	همچنین بعد از کادار
نیز از همتی که اندرین	نیز از همتی که اندرین
لفظ یا نکل بنور هم مگر	لفظ یا نکل بنور هم مگر

فصل دوم در حذف همره که بعد از و ف

چونکه با و و ف و خ و و و و و	چونکه با و و ف و خ و و و و و
همچو و آتدین چو و آتدین	همچو و آتدین چو و آتدین

فصل سوم در رسم همره که در ابتدا و ا و ف

همره و ابتدا بکن با الف	همره و ابتدا بکن با الف
که چه دخل با و است حرف که	که چه دخل با و است حرف که
بزرگترین اعداد این میکن	بزرگترین اعداد این میکن
که درین چهار حرف و و و و	که درین چهار حرف و و و و
یاد نمود است هر که	یاد نمود است هر که

فصل چهارم در آرایش همره

مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱۰۰

عزیز

آمده چنانکه از مردم
 چون **عَنْكَ** **مَكَرَ اسْتَقَمَّ**
 پس **لَيْسَ لَيْسَ لَيْسَ** **لَيْسَ**
 غیر این چند جا که بی کم و کا
 شعر را سخت این گفته
 پس **لَيْسَ لَيْسَ** **لَيْسَ** **لَيْسَ**
 پس **لَيْسَ** **لَيْسَ** **لَيْسَ**
 ز آل عمران **لَيْسَ** **لَيْسَ**

یکی از هر دو حذف نمایند
کلا و لیس نقطه است یا دوم
بیاء آنزل ذکر آق در چشم
سیم آفقا آتیکو در جفا
با الف اول دوم یا یا
خاص و قهیدان اینک
که بصافات حاجی او شب
هم آمده بهر مکان می بین
هست یا و او هر دو دوم

[illegible]

بعد المدة سنة
قوله تعالى
في كل من سنة
يوست لزمه
عربيا وصفه
الاجتماع
عربيا وادبها
الطريقين
٢

فضل بن محمد

مستقر چو در میان آید
 پس الف جای فتحه برآید
 چون سال فقره سی و
 اصبحتوا و اشمکت منهم
 ایک اگر هزه فتحه دار بود
 پس با قبل تا بیجا

حرکت دیده در میان ساید
ضمه او او که ایکن
مگر اندک اهلن هر جا
هر سه اخذ هر سه حکم
یا با قبل کرده و اربود
چون فوئک چو فوئک

من حراياتها
لا تاتى بخفيض
سبح اسمك ربنا
يا ذا الجلال
الافتة و
خواتمها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

منه

عن الحسن بن علي بن فضال عن
الحسين بن علي بن فضال عن
الحسين بن علي بن فضال عن

المسألة الأولى

2015

العلماء في
سوم الفهم
الاول في

وہاں کے لوگ

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۱۱

۵۰۰

وہی ہے جس نے

۱۶۱

۱۰۰

خداوندش و نشانده
قبل این هم نشانه
شأن مبین قرآن
سخن است اول از جز
از عاقبت ثبوت معرو

همزه چون جمع شد بمانند
ماند آخر ثبات و مزلو
چون یونس و یونس و الکلمات
غیر قرآن اول پوف
که لفظ هم در آن و محدث

که بود فتحه دار خدشت و آن
 شده باد او یگان بر سر
 کن جو ابا شکو بیاسطر
 نیز آفرینش بنظر
 که بود جای آن سر از خا
 که درین جمله است حکم و گلا
 عالم رسم حذف فرموده
 سجدانست حذف و او را
 الفی کوست قبل سطره و آن

همزه بعد الف چرخد بیا
همچو آب کدو لی مضموم
همچو آب کدو لی مضموم
لیک اولمضر بگذر
بعد از آن آفر لیکو دیاب
پس الی اولمضر بنگر
شکل همزه که واویا بود است
هم در انقال اولوعد
حذف کرد آن ولی سحله

در این راه اولی همه بر جایست شده یا اختلاف اوش کم و در آن اتفاق می آرند	در این راه اولی پدیدست سه چنانکه بیوسف تبسم الفش اولی سبب دارند
فصل نهم در رسم حمزه که با قبلش سازگار باشد	
حذف سازش بجزیه و ن سواء و مل و شیا و سئل نیز اللشاه بالالف هر جا مقتصر لکنوا شد الف بعد و او است الف پس از و	چون با قبل حمزه شد اسکان همچو یون سئیت و سئل همزه مؤلفه و لیک بیاء باید به با بیوم شد بالف روم اتم لفظ السوائی
فصل نهم و تعیین جای کتابت شکل حمزه	
وضع شکل حمزه سیدانی وضع شکلش بر آن سجا با سین صغیر شد معروف	جای حمزه چو عین میخوانی صورتش که با و یا باشد زین سبب شکل حمزه شد
فصل دهم در رسم حمزه که در کلمه باشد و با قبلش سازگار باشد	
قبل او نیز میگون باشد شکل ساکن که پیشش در کلمه	آخره ط حمزه چنان باشد موجبیل خود شود سبب

در این راه اولی پدیدست
سه چنانکه بیوسف تبسم
الفش اولی سبب دارند
چون با قبل حمزه شد اسکان
همچو یون سئیت و سئل
همزه مؤلفه و لیک بیاء
باید به با بیوم شد بالف
روم اتم لفظ السوائی
فصل نهم و تعیین جای کتابت شکل حمزه
جای حمزه چو عین میخوانی
صورتش که با و یا باشد
زین سبب شکل حمزه شد
فصل دهم در رسم حمزه که در کلمه باشد و با قبلش سازگار باشد
قبل او نیز میگون باشد
شکل ساکن که پیشش در کلمه

فیه شش و کمال
علازم و جمال
فلیس فیسه و ادوا
سقت من

عینه

۳۳

<p>یکتو بیدان و نشین شد بود و نص قرون یتفتحا چنان اگر سید و چون بود اهل رفیع لفظ نبی بیس الف ایکن با پیو در فلاح انکه اولین آمد آمده اتفاق در هر یک انجنان ان با خلتانی کم</p>	<p>سبح لولوی چو شطاح بدیا غیر این حرفه که همزه در انکه کچه تفتوا بیدق نیز که تظمت است عایعوا لیک رتوبه غیر و او سند چایا الکلوء اجین آمد هر سیدان ابدان پیشک در نیشق اوگریکتو اهم</p>
--	---

فضل رسم همزه که آخر کلمه است و قشور الف همزه

<p>صوتش مطلقا بکن طاهر آمد اما بو بعضی جا الف کنز یاده در آخر یکسان هم بسوره شور وسط غافر و ماعون هم بقا طر عبا العلم غیر کلام آمده است در شرا</p>	<p>همزه بعد الف چو شد آخر همچو ماء جوفی السماء قبل همزه الف مکن طاهر ماید رت اولین و جوف شفق ابرو مکن بر در بر هم غافر الضعفا ما نشق ابرو پس علموا</p>
--	--

شمس بر سر استام کلمه شکر
 بر صفات کبریا بدین
 بر حق او رحمت ان اما
 بعد اقبل و او اندر او
 متفق است جمله مذکور
 خلف پی اعتبار و انبواء
 نیز لفظ جزای و بجزر و زمر
 لیک در حشر مثل با و حبت
 لیک این جز و انما الحسنی
 در حق او او می آرند
 دیگر انبواء که هست تا دیده

هم در لغام اولین و دیا
 هم بلو منین بدین خاین
 نیست صورت بهرزه او
 نیست حرفی و خوشتر بود
 بخل نیست چند جا مزبور
 لغام اول شعر
 که در آن هر دو او شد مختار
 در زمر نیز و او کلاما دست
 هم جز و ا که هست و طر
 در میان عبیر آن اند
 موقع الاختلاف فيه سواء

۳۵

مضول و ابدال مضل و ابدال القیاد

سختی که بدل بدل دارم
 الصلوة الحق چون آید
 لیک اگر میشد و نشد
 چون حیاتی صلوة نما

اندرین باب چارمی آورم
 الفان بواد بنگارند
 الفان جان الف بگیرم
 بدو جا آمده است و او حیا

اصولك ذكر كره و هو	ان فيك توبه موجوده
الزكوة البهي اسم مشكوة	من يوا الغدرة او منوا
واو باج خلاف شد مرقوم	الكر و اور و اولی دروم

فضل دوم در ابدال الف بیا

الف باسم و فعل سه حرفی
 آن الف با الف شده بر
 بر سبجی القوی علی و
 و نه نایدست یا یا بی
 چون هوا به چه ازنی آ
 هم تقیه و آل عمرت
 سلطان و آذی و دو و شش
 در مکان یک با الف صد
 من کوکاه و رج و کلتا
 من عصائی و کرد و آبراه
 هم بین و رقص و قصا
 به جتا الجنیدین و حزن

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

<p> بہارِ نجات بہارِ حیات گہرِ غیبی زائید ہلی میم کہ درین ہر دو مختلف ہجا بالفکر گہنی بھوسہ نکو </p>	<p> ہست حذف کی ولی اہلی ہم ہا کیم را در اہم ورائے ہم قبل ہم دو ہا ہست کیا و یک الف او </p>
---	---

فضل دوم در اجتماع یا ملین و حال لفظی

گردو یا زبادی از یک
 چون در وصف آید
 مثل مثل لفظ دنیا
 الحوایا چنانکه احیاه
 یک یحیی برون برون
 در محل اختلاف
 و خلاف اختلاف شدید
 یک لفظ عقیده و متنع
 و عقیده بکسر شد پیدا
 میری آن امام ربانی
 گفت مذمت لازم کیا

وہابیوں کی طرف سے
عسکری و سیاسی
فرائض کی انجام دہی
بعض اہل حق
شخصیات

مفتی الاسلام
تفہیم القرآن
مکتبہ المدینہ
جانب اول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

اسم بانی
تاریخ
تاریخ
تاریخ

المزاجات: غم

والله اعلم

وہیجاوے

۱۴۸

[illegible]

بخت الله آخر غافر
 وعینیت بنو و قس
 نور اوان بقی الله
 لفظ اللک نجم شد غافر
 هست واقع توفقه حبیب
 قد سمع و مصحیت کجا
 لفظ لغت بنور در عمار
 قصه کوتاه کن جبار
 دیو یف کیت در عمار
 سبک دان لفظ و دهم

بد و جائز آخر فاطمه
و قصص و زو جان سخاوت
سخت
روم ز فاطمه است الله
اول صادق است متنا
هم تحریر آمده است ابتدا
هم حلیت زمرستانا
چونکه بر کا زمین شده عین
امرات چون بشو می شد سحر
سحر بریم و یک قصص
هم عادات و بابک مرصع

فضل و اختلاف و اتفاق است

تکلیف کن تا وقتیکہ
اتفاق ہوتا نہ رہے
شد بخلافش کو جاننا
ایں جا اگرچہ آمدہ فحشا

کاول پوسٹ وودینا
خوف اعراف ملحقہ کتاب
آخر پوسٹ اول عن
لیکے ہا دراز آمد صا

وضلع ششم عبدالحسین عباد

[illegible]

مفتی محمد رفیع الرحمن

جنتی کی عورت
جو اپنی وقت کی

۱۰۰

۱۰۰

محکم دلائل سے مزین

<p> کن یک سیم امین دشمن در سنا و تیره و صفات ملکوت چون بود پس از نما قطع شد در سنا فقون او نه این هر کجا بود کیجا است در یک سرست هم ازین گونا غیر عن ماکواست^۱ غیر خلاف </p>	<p> چار جا کن دو سیم و از سیم هم سجا سیم سجده مقطوعا قطع من کن مابروم و نسا آخر آن به انفقوا من ماکوا همچنان هم و نفع آماست آخر عدد یک با نون است ان ماکواست^۲ غیر عن ماکواست^۱ </p>
--	--

فصل سوم در قطع لام جاره از مابعد خود

منه لازم جدا الحجز و در سا مال هوکای بدین
غیر از این جا بر کلمه مشهور مال اهدا کیف و فرقان
پس فمال الذین معاجال مال کتاب بنیاد است
خضطر اگر مال وقف است

فضل ہارم و قطع نما

قطع فی ماستای محمدی
 جای نرا معین اردانی
 اول ناید نه نویس جدا
 دل آخر است هم نرم

در لعل و افکن من مقرر
 از دوفی مافکن و ان مان
 دوزن نام و نیا یکجا
 یک نور و بوقعه دیگر

[illegible]

این انزوفروقت
 عالم غمره است یا
 مانی عارض شود
 گشت فرات کند
 مثل عطس رخ
 و شاهما و حادام
 وقت اظهار
 کافار سارین
 ...

[illegible]

این کلمه الموت
 این مانتقوا اخذوا
 این در اخبار بیان
 مانند حرفه
 البقرة ثانیاً و اولاً
 فمذموم و مبرور
 اینها و بهر لایات
 میفرستند اشعرا
 اینها کلمه تعبدین
 و قال قد اخذوا

آمده اختلاف هر سیمه خاصه بس قوی است شعرا و ندان اتفاق شد مقول	باز در رسم و باز شعرا لک قطع است در سیمه او غیر ازین جمله آمده موصو
---	---

فصل پنجم هم نجا گامها همها	وصل کن کجایان چون
-------------------------------	-------------------

انك مانتق عذون در الغام که ببقا نزار حج بود مقرو هست مرقع اتفاق هم ملک مناج و اعجم وصل اندر سه سه و یک بیسمایا با حلفموا و یک وصل در و صل است سیر او پیش از ماست سیمه	اما غیر یک کلام اما غیر انک ماید عوا کلام هم می در ایراییم دوین سایدان بجلا در ساقط آمده بستر وصل کن بیسمایا شرفا شد بر قانی بیسمایا خلافت بر تو وصل دنیا و پلام
--	---

قسم دوم راجحه بر حایه مقطوعت کلماتی

حیت با حیت واقع قطع هم در اخبار و هم شبید وصل ان با خلا فی ان	قواهم قاطع الا اذا هم یکی که مگر حج و حایه هم در اخبار و هم شبید
---	--

این کلمه الموت
 این مانتقوا اخذوا
 این در اخبار بیان
 مانند حرفه
 البقرة ثانیاً و اولاً
 فمذموم و مبرور
 اینها و بهر لایات
 میفرستند اشعرا
 اینها کلمه تعبدین
 و قال قد اخذوا

لیکن کلام چو غیر لام بود
این مکان این میان فاقصم
بانو کوا فاینما بقر
رکات زنا و در
یوم هم هم بفتح میم
یوم هم یازون در تار
خاصه شد در روز و قطع
نیم چوین اندرون صفا
آفتابن بآن کن ای
ان لودان است در هر
هم نکت افاضه کبف جدا
اهل تحقیق گفته اند که آن
هم بجزایات لفظ آن
نکات بینم در ط

قطع و رکل آن تمام بود
 کن و جاصل عندهم صبح
 باین وجه نیز نخل اند
 هم در احزاب قطع آن او
 مومن و ذاریات را جدا
 پوشی و هم هم علی التار
 بلکه هم شد بهتد رتو
 لا و صمل احکامیت
 غیر کوفت و قیمة این دق
 یکدیگر بود و وصل نما
 نیز عن هکن بخیم نود و جا
 نیست واقع بغیر این و سکا
 لاکت حین شب این هم چیز
 نون و نیز وصل نما

فضل و کرم

دوف عظم

هم بائنه كن وان ان را

[Illegible handwritten signature]

[illegible]

موصول در چهار باب این است که در باب اول در بیان اصول و در باب دوم در بیان اصول و در باب سوم در بیان اصول و در باب چهارم در بیان اصول

[illegible]

وینستما باب ر وصل و س سور
وصل با هم کین و س سور
چون المص بم
شد آل و طسم
یک خو سوره سور

مناجات الی غافر الذین اخطیاء وکم فی السیر

این جد امانده از خود مکرر
و صلح کن بخویش سکون
مکن این وصل و فضا و پریش
ساقط هم سارا ضاقت و غم
گردن من چو داو گشته مله
بر دستاوه از چون انجم

Handwritten notes at the bottom of the page:

فصل اول در بیان احوال و سیرت
و تاریخ این شهر
در روز دوشنبه ۱۲۰۴

تو شفا بخش کار فرمائی	تو شفا بخش گنہ یارے
بنکوئی بدل کین بدیم	آہستہ علت خودیم
زینتم دہ بستیر مردان	ظاہر و باطنم نکو گردان
سعینی کن لطیف خویش عطا	گر چه کردم تمام عمر خطا
سندرج جلہ علومم درو	کہ شود منضحل رسوم درو
بعلموم خود خستہ صدم	از رسوم جان خلاصم دہ
کہ توانی در شش بین مانم	راہ سخت فیکن استانم
و آنچه دانی نکو بیا نم دہ	سن چہ گویم کہ این دامنم
کن عنایت کمال یانم	از بدن چون بر شود جانم
محد ذات تو شوم کیا	تا بعون محمد مختار
سایہ رحمت و یم بر سر	جان فشانم بیای آفرم

۲۵

شعر

کرد چو نماہ بر فلک شرن	شکر کین تو خوش مخدر
بر کشیدہ زرخ نقاب خفا	جستنی شد بزم اہل صفا
۱۲۱۲۵ خجندیہ ۱۲۱۲۵ خجندیہ	ورد خود کرد نزد اہل علوم

در گوهر گنجشک گنج دان	ماه پروین بگرد خرمی
سینه اش بر جواهر مکنون	لو لویی آنگون خدی پروین
پوشش کشند لایلمس او	عقل کل نیز بان مجلس او
روی خود سوی بختیاران	لعل و یاقوت و قف یاران
لیک دارد نظر باطل نظر	که کند آستینان گهر
لعل اگر حوسوب فرسنگ	نگیند شش پستنگ
منصفی کو خردمیرد	سست از راه برنگ
عقل سوسی شمار رو آورد	شش صد و هجده
لعل و یاقوت منظم گردید	که ندیش بدید و هر دید
جای آن جوهر بخت باد	کز کمر آیین گهر بکشد
گر بخوابد خدای بختند	آفتابی شود در خشنود
نوزاد سر سبز جهان گیرد	بورتر زمان مان گیرد
سعد صدق جانی نامزد	از لقای شش اشهاد

مُنَاجَات	
یا الهی بخت و کرم	بیتیمان سایه حرمت

ببین رسد در نشان
که بخشی بفضیل خوشتنم
فیض آن هر طرف دان
عمر سفت در سیر کای
گفته از در که تو دارد باز
تو عظیم و بزرگست عظیم
این قدر سهو و جها عظیم
گر چه در گناه از حدش
شام تاریک شیر بر سر راه
زیر پاتین و تیر بر سر سنگ
این مان که نیکنی یار
بر من و منظر از من حجب
نا امیدم مکن خود عظیم
در پناه رسول کن جای
از خود و غیر خود را نمی
توبه و عذر بر تو نجات

ابولا و محبت ایشان
که خطای گذشته در خنم
بند را بر طرف بینداز
بارگشتم تو که غفلت
حسن ظن کردم بسیار دانا
امر لا تقطوا این عظیم
کس نتواند بجز خدا عظیم
رحمت تو گذشته چو پیش
راه باریک و دور منظر نگاه
آن زمین با هزار سعت
وای بر کیسی بی تو خوار
ای خداوند کار من رحمت
چشم دارم تو عطا عظیم
نارنج و کرباسایم
خود و شتائی ده
منم انم چگونه باید خواست

۳۷

کن تو بستم تا کنم ناری
از دوزخ شستن کن دوزم

چیر نقصان کن کج چای
بده از خاک صطفی نوم

ختم مردم بخت فرما
استجب بنا و مولانا

از عطا یابی کبریا الہی و مہا سہب غظمی نامہ شریف
کہ ہر زمان ہمتہ وان شامل حال ہر ذی بال است
درینو لار سالہ مرتع الغر لان فی رسم القرآن
بصحت تمام و عرق نریے مالاکلام فاضل نیل جاق
جلیل رکن کین ملتہ و دین جاق غلام یسین صاحب نام قبلا
و حسب فرمائش مولوی سلیم الدنخان صاحب سلمہ اللہ
تعالیٰ کے یوم اقیام سبھی مولود کلمہ پڑھانے
ہو پ پریس لاہور باختر تمام رسید الحمد للہ
کل حال و صلی علیہ وسلم خیر البریہ و علی الدوحا
محبین اکاتب در سنہ ۱۲۸۶ متنازبہ عمر ذرا عظمی

CALL No.

۸۹۱۵۵۱

ACC. No.

۱۲۶۰۲

AUTHOR

محمد الين خان

TITLE

موقع القرآن في رسم خط القرآن

THE BOOK MUST BE RETURNED AT THE TIME
AS STAMPED



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The Book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

